

نشست انسان متعالی و شاگردپروری در اسلام

جلسه اول

آیت‌الله شیخ علی رضایی تهرانی

هیئت علمی دانشگاه شاهد، مشهد

۱۴۰۲/۱۲/۲۰ هجری شمسی

۱۴۴۵/۰۸/۲۹ هجری قمری

«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

«الْحَمْدُ لِلَّهِ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَآلِهِ آلِ اللَّهِ وَاللَّعْنُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَعْدَاءِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ لِقَاءِ اللَّهِ.»

«قال الله تعالى في كتابه الكريم: لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ.»

تبریک مناسبت‌های اسلامی

تبریک عرض می‌کنم مبعث رسول گرامی اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را، و همچنین سالروز پیروزی انقلاب اسلامی ایران را. امیدوارم که برکت رسول گرامی اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) این پیروزی به‌مانند خود مبعث نبوی دائماً در تجلی مستمر بوده باشد ان‌شاء‌الله.

مهمانی الهی؛ زمانی و مکانی

مقدمتاً عرض کنم در مهمانی الهی به سر می‌بریم، هم مهمانی زمانی و هم مهمانی مکانی. مهمانی زمانی ماه مبارک رجب‌المرجب است که هنوز در آن به سر می‌بریم و مهمانی زمانی که ماه رجب است، برای شما مقرون شده به بودن در مشهدالرضا و توفیق زیارت علی بن موسی‌الرضا (علیه‌السلام).

کتاب «در محضر آشنایی غریب»

یک کتاب کوچکی حقیر قبلاً نوشته بودم تحت عنوان «در محضر آشنایی غریب» که این کتاب حدود ۱۲۰ هزار تا الان چاپ خورده و به چند زبان هم ترجمه شده است. گاهی هم این ترجمه‌ها اصلاً با اجازه ما نبوده؛ به اردو ترجمه شد بدون اینکه ما متوجه بشویم، به عربی ترجمه شد بدون اینکه ما متوجه بشویم. اسم کتاب هست «در محضر آشنایی غریب».

فضیلت زیارت امام رضا (علیه‌السلام)

یک نکته از این کتاب عرض بکنم، وارد اصل بحث بشویم. ما در مورد زیارت امام رضا (علیه‌السلام) بیش از ۴۰ روایت داریم که عمده این روایات در «عیون» مرحوم صدوق ذکر شد.

از این چهل روایتی که در ارتباط با زیارت امام رضا (علیه السلام) داریم حدود بیست و چند اثر و ثمر شیرین به دست می‌آید. من این آثار را از رو بخوانم:

۱. زیارت امام رضا (علیه السلام) همانند زیارت خدا در عرش خداست. ما این تعبیر را راجع به زیارت پیغمبر (علیه السلام) هم داریم، راجع به زیارت امیرالمومنین (علیه السلام) هم داریم، راجع به زیارت امام رضا (علیه السلام) هم داریم، راجع به زیارت امام حسین (علیه السلام) هم داریم. از سه نفر از اساتیدم من پرسیدم معنی این جمله چیست؟

هر سه نفر گفتند نمی‌دانیم، انسان می‌رود مرقد امام رضا (علیه السلام) را زیارت می‌کند مثل اینکه پر کشیده رفته از لوح و قلم گذشته به عرش الهی پا نهاده و خودِ خودِ خدا را زیارت کرده است. خیلی برای ما مفهوم نیست، حالا روایت «من رأی فقد رأى الحقَّ ۲»، که از پیغمبر (علیه السلام) نقل شده به کمک می‌آید ولی در عین حال مطلب سنگین است.

۲. فرمود دوم زیارت امام رضا (علیه السلام) مانند زیارت رسول خداست. هر ثوابی بر زیارت پیغمبر (علیه السلام) بار است، بر زیارت امام رضا (علیه السلام) هم بار است.

۳. سوم، فرمود ثواب زیارت امام رضا (علیه السلام) این روایت مال امام جواد (علیه السلام) است، سند هم درست است. فرمود ثواب زیارت امام رضا (علیه السلام) برتر از ثواب زیارت سیدالشهداء (علیه السلام) است. امام جواد (علیه السلام) تعلیل هم کرده که چرا؟

فرمودند به خاطر اینکه زیارت امام حسین (علیه السلام) همه می‌روند، فتحیه می‌رود، زیدیه می‌روند، واقفیه می‌روند، حالا واقفیه که باقی نماندند؛ ولی زیارت امام رضا (علیه السلام) را فرقه شیعه اثنی عشری زیارت می‌کند.

۴. چهارم، زیارت امام رضا (علیه السلام) موجب برطرف شدن همه گرفتاری‌ها و غم‌هاست؛

«مَا زَارَهَا مَكْرُوبٌ إِلَّا وَقَدَّرَ اللَّهُ لَهُ كَرْبَةً».

۵. پنجم زیارت امام رضا (علیه السلام) مایه استجاب دعاست؛ دعا کنید برای کشورتان، خودتان، فرزندانان.

۶. ششم، زیارت امام رضا (علیه السلام) ثواب ۷۰ هزار شهید در رکاب پیغمبر (علیه السلام) را دارد. من مجموعه شهدای صدر اسلام دستم نیست که اصلاً به این عدد رسیده یا نرسیده؛ ولی زیارت علی ابن موسی الرضا (علیه السلام) برابر است با ثواب ۷۰ هزار شهید.

۷. زیارت امام رضا (علیه السلام) ثواب یک میلیون حج مقبول و یک میلیون عمره مقبوله دارد. زائر امام رضا (علیه السلام) زده ثواب همه کسانی دارد که قبل از فتح مکه زیر پرچم اسلام جنگیدند. جنگ و جهاد قبل از فتح به مراتب ثوابش بیشتر بوده است.

۸. زیارت امام رضا (علیه السلام) مایه بخشیده شدن همه گناهان است.

۹. این را همه ما شنیدیم، زائر امام رضا (علیه السلام) در سه مورد، مورد بازدید امام رضا زائر امام رضا (علیه السلام) قرار می‌گیرد.

۱۰. این نکته عجیب است، فرمود زائران امام رضا زائر امام رضا (علیه السلام) در روز قیامت گرامی‌ترین گروه‌ها در نزد پروردگار هستند.

روایت از خود امام رضا زائر امام رضا (علیه السلام) داریم، از امام جواد زائر امام رضا (علیه السلام) هم داریم: «لَا كَرْمٌ أَوْ فُودٌ عَلَى اللَّهِ ۳»، در بهشت رفیق ائمه اطهار است.

۱۱. فرمود زائر امام رضا زائر امام رضا (علیه السلام) در روز قیامت روی منبری روبروی منبر رسول خدا زائر امام رضا (علیه السلام) نشسته و مورد سؤال و جواب و پرسش قرار نمی‌گیرد.

قدر بدانیم این دو سه روزی را که در مشهدالرضا هستیم.

سیره بزرگان در زیارت امام رضا زائر امام رضا (علیه السلام)

خدا رحمت کند مرحوم آقا شیخ عبدالکریم حائری، مؤسس حوزه. فرزندى داشت حاج آقا مرتضى (رضوان الله تعالى علیه).

ایشان مقید بودند که به ادنی مناسبت می آمدند زیارت امام رضا زائر امام رضا (علیه السلام). این جوری هم می آمدند:

۱. می آمدند ایستگاه قطار قم؛

۲. سوار می شدند؛

۳. در مشهد پیاده می شدند؛

۴. زیارت می کردند؛

۵. یک تجدید قوایی کرده و با قطار اول برمی گشتند؛

۶. روز شنبه درسشان را شروع می کردند.

بعد از ارتحالشان، ایشان را در خواب دیده بودند که فرموده بودند:

«تا الان دوبرابر آنچه که رفتم به زیارت امام رضا (علیه السلام)، حضرت آمدند به بازدید و فرمودند می آیم، سر می زنم.»

نتیجه گیری؛ بهره گیری از این فرصت معنوی

الحمد لله که در این مهمانی زمانی و مکانی در بهترین ماه، در بهترین شهر از شهرهای کشور، اردوی علمی یعنی بهتر از این و بالاتر از این توفیق، یقیناً شاید نصیب انسان نشود. حداکثر استفاده را ان شاء الله خواهید برد.

عنوان بحث و تغییرات آن

عنوانی که به بنده گفتند خدمت عزیزان باشیم عنوان شاگردپروری از دیدگاه اسلام است بعد من فهمیدم عنوان گویا کامل تر بوده است، انسان متعالی و شاگردپروری. نهایت من عمدتاً نگاهم به شاگردپروری بود؛ چون عنوان این گونه به من اعلام شد. اگر بحث انسان متعالی هم بود شاید بحث به گونه دیگری رقم می خورد.

معرفی کتاب مرتبط

حالا اگر بخواهیم آن بخش را هم رفرنسی خدمت عزیزان داده باشیم، کتابی حقیر نوشتم تحت عنوان سیروسلوک، طرحی نو در عرفان عملی شیعی. یک مقداری طولانی است، ۸۵۰ صفحه است، ولی هست. مؤسسه امام خمینی (رحمت الله علیه) قم چاپ کرده است. الحمد لله به انگلیسی ترجمه شده است. مؤسسه اراق در آمریکا دارد چاپ می کند. به نظر من آن بخش انسان متعالی اش را عزیزان در آن کتاب می توانند به تفصیل ببینند، در ضمن ۲۲ فصل. اگر به آن نپرداختیم، حالا با مطالعه آن کتاب شاید مقداری این کمبود بحث جبران می شود.

محورهای اصلی بحث

عنوانی که در اختیار حقیر است شاگردپروری از دیدگاه دین اسلام است. در پنج محور ما قرار بوده که بحث را پیگیری کنیم که در کانال هم زحمت کشیده اند محورها را نوشته اند و نگاشته اند. من مقدماتی را خدمت عزیزان عرض می کنم، بعد وارد صُلب بحث می شویم.

منابع مطالعاتی در شاگردپروری

مقدماتی را عرض می کنم. این نکته را خدمت عزیزان عرض کرده باشم که در بحث شاگردپروری یک کتاب مستقل بیشتر من نیافتم از جناب آقای عابدینی و چندین مقاله، ولی در این موضوع ما دست پری متأسفانه نداریم؛

لذا تلاش بر این شد که تأملی بشود و مطلب ساخته بشود، به گونه‌ای مطلب ایجاد بشود که خیلی گریه‌برداری از این طرف و آن طرف نیست؛ لذا اگر نقص و قصوری در مطلب هست ببخشید.

تحلیل واژه «شاگردپروری»

من مقدمات را با عدد عرض می‌کنم که مقداری برای خودم لااقل مفهوم‌تر باشد. واژه شاگردپروری این مقدمه اول واژه ترکیبی است. شاگردپروری. بخش اول این واژه آموزش را تداعی می‌کند. بحث شاگرد و استاد... بخش دوم این واژه بخش پرورش را تداعی می‌کند.

نسبت آموزش و پرورش

وقتی می‌گوییم شاگردپروری، داریم از پرورش حرف می‌زنیم. ولی چون پرورش شاگرد است و شاگرد در محور تعلیم و تعلم تعریف می‌شود، لذا این بخش اول این واژه به آموزش نزدیک است. بخش دومش به پرورش. بحث‌های فنی فراوانی شده که چه نسبتی است میان آموزش و پرورش، کدام بر دیگری مقدم است. احساس من بر این است که تفکیک دقیق میلی‌متری بین این دو چندان ممکن نیست. معمولاً هرگونه آموزشی نوعی پرورش است، هرگونه پرورشی نوعی آموزش است.

رابطه معلم و متعلم

به تعبیر ما نسبت بین این دو عموم و خصوص من وجه است. منتهی ماده اجتماع آن به مراتب گسترده‌تر از دو تا ماده افتراق است. یعنی آموزش باشد، پرورش نباشد، یا پرورش باشد، آموزش نباشد، کمتر است. عمده‌تاً آموزش و پرورش در هم تنیده است. ما هم بین این دو در این نوشتار فرق چندانی نهدادیم. مقدمه دوم اینکه معلم و متعلم، به تعبیر منطقی‌ها متضایف‌اند، مثل اَبوت و بنوت، مثل زوجیت و زوجیت. هیچ‌کدام بدون دیگری قابل تصور نیستند.

اهمیت تغایر در تعلیم و تربیت

معلم بدون متعلم تصور بردار نیست. متعلم بدون معلم هم تصور بردار نیست. تضایف از اقسام تقابل است. تقابل مقسم آن غیریت ذاتی است، یعنی وقتی ما دو چیز را در نظر می‌گیریم که غیر یکدیگرند و این غیریت با هم قابل جمع نیست، غیریت ذاتی است، تقابل شکل می‌گیرد. حالا این تقابل یا سلب و ایجاب است، یا عدم و ملکه است، یا تضاد یا تضایف است. معلم و متعلم از اقسام تضایف هستند.

نقش عنصر سوم در تعلیم و تربیت

لذا است که اگر در جایی وحدتی پیدا کرد، حیثیت متفاوت است. اگر من خود معلم خود شدم، یا اگر اسم یک کتاب خودآموز گذاشته شد، مسامحه است. مثل این که من پزشک هستم، پزشک داخلی هستم، فوق تخصص داخلی هستم، حالا شکم من درد گرفته است، خودم، خودم را مداوا می‌کنم. «کالطیب یداوی نفسه» به تعبیر ابن سینا.

به ظاهر یکی است، ولی در واقع دو تا است. حیث استادی من غیر از حیث شاگردی من است. حیث پزشک بودن من غیر از حیث مریض بودن من است و لذا هر جا بحث تعلیم و تعلم هست، ما تغایر داریم.

چالش‌های مطالعاتی در شاگردپروری

مقدمه سوم ما در هر تربیت یا تعلیمی یک عنصر سوم هم داریم، و آن عنصر سوم، عنصر داده است. من به عنوان معلم می‌خواهم بیاموزم، شما به عنوان متعلم می‌خواهید فراگیرید. چه چیزی را؟ داده‌ای را.

نقش عناصر مختلف در شاگردپروری

این داده تقسیمات فراوانی دارد، گونه‌های متفاوتی دارد. یکی از مشکلاتی که ما در بحث شاگردپروری در مطالعاتی که من داشتم، داریم این است که متأسفانه از این سه عنصر بلکه از پنج عنصر، چون دو تا عنصر هم بعداً به آن اضافه می‌شود، متأسفانه آنچه که بیشتر مورد توجه قرار گرفته، نه بیشتر، فقط مورد توجه قرار گرفته است، بحث استاد است.

نگاه رایج به شاگردپروری

گمان بر این شده که تا می‌گوییم شاگردپروری، یک وظیفه‌ای است مخصوص استاد، منحصر در استاد. استاد است که می‌تواند شاگرد داری بکند، شاگردپروری نکند، یا علاوه بر این که شاگرد دارد، شاگرد پرور هم باشد. حال اینکه چنین نیست.

نقش شاگرد و داده در فرایند تربیت

تلمیذ، شاگرد، متعلم در شاگردپروری نقش دارند. داده در شاگردپروری نقش دارد. فرهنگ عام یک جامعه در شاگردپروری نقش دارد. فرهنگ خاص یک جامعه، در ارتباط با مقوله تربیت و تعلیم و تعلم، در شاگردپروری نقش دارد. همه این عناصر پنج‌گانه نقش دارند.

توجه به نقش‌های مختلف

درست است، نقش اساسی از آن استاد است، این را می‌پذیریم. اما اینکه ما نقش شاگرد را نادیده بگیریم، نقش داده را نادیده بگیریم، این کار درستی نیست.

ارزش‌گذاری آموزش از دیدگاه اسلام

سه تا مقدمه تا حالا خدمت عزیزان عرض کردم. مقدمه چهارم این است که از دیدگاه اسلام، هر آموزش و پرورش ارزشی نیست. سر مطلب هم یک نکته است؛ یک جزوه‌ای من نوشتم، عنوانش هم این است: واژگان در قاموس دین.

نقش واژگان در فهم دین

ببینید، ما با کلمات، با سخنان ارتباط می‌گیریم. این سخنان معنا دارند. این معنا را چه چیزی برای ما تبیین می‌کند؟ دیکشنری؟ کتاب لغت؟ حافظ می‌خوانم؟ سعدی می‌خوانم؟ یا نه، رشته تخصصی پزشکی و حقوق است، یک دیکشنری کنار ما هست. دیکشنری عام یا خاص، فرق نمی‌کند، این ابزار کار من است. دین برای خودش یک دیکشنری خاصی دارد.

مغالطه در فهم دین

یکی از مغالطاتی که در دین‌شناسی شکل گرفته و بسیار بد مغالطه‌ای است، آن است که ما از این دیکشنری دین غافلیم. آمدیم با مفاهیم عام می‌خواهیم دین بفهمیم، این ممکن نیست.

اگر بخواهیم فقط به این مقوله بپردازیم، دست کم یکی دو ساعت وقت می‌گیرد. خلاصه عرض کنم، ما در علم اصول فقه یک بحثی داریم تحت عنوان حقیقت شرعیه.

جایگاه حقیقت شرعیه

این بحث توسط مرحوم نائینی از سطح حوزه‌ها برچیده شد. یعنی دیگر حقیقت شرعیه به عنوان یک بحث زنده اصولی مطرح نیست. با نظریه مرحوم نائینی نمی‌خواهم بپردازم، ولی با یک نگرش جدید زنده شد و آن بحث واژگان در قاموس دین است. دین برای خودش تعریف دارد.

تفاوت معانی واژگان در دین

ببینید، واژگانی مثل: علم، عقل، جهل، زندگی، زرنگی، حماقت، برکت، مرگ، سعادت، خوشبختی، و برو با ۵۰۰ واژه دیگر. این‌ها در دیکشنری دین، معنای خاص دارند. مثلاً عرض می‌کنم: در دیکشنری شما، هر داده‌ای را هر دیتایی را می‌توان بر آن علم اطلاق کرد. حالا علم به معنای عام در دین این‌طور نیست.

جایگاه علم در دین

قرآن را برمی‌داری، باز می‌کنی، آیه می‌آید: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ ۚ»، می‌فهمی که از دیدگاه دین، در علم خشیت از خدا نهفته است. اگر علمی مایه خشیت از پروردگار نباشد، دین این را علم نمی‌داند.

روایت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) درباره بهشت

روایتی از پیامبر (علیه السلام) نقل شده است، خیلی شیرین. پیامبر (علیه السلام) فرمود: شب معراج من رفتم، عوالم بالا را دیدم، جهنم را دیدم، بهشت را دیدم. به بهشت که ورود کردم، دیدم: «أَكْثَرُ أَهْلِ الْجَنَّةِ الْبُلَّةُ»، بیشتر بهشتیان ابلهان هستند.

تفاوت مفهوم ابله در دین

عجیب است! ابله در دیکشنری یعنی منگل، یعنی کسی که یکی دو تا طبقه اش کم است. ابله در اصطلاح دینی یعنی چه؟ امام صادق (علیه السلام) معنا کردند: «العاقلُ في الخيرِ الغافلُ عن الشرِّ ۵».

کسی که خیر را خوب می‌فهمد، کانه شر را نمی‌فهمد، روستایی‌ها را بعضاً دیدی، ساده پاک خوش قلب خوش دل هستند. تیز است، عمل ام‌داود هر سال انجام می‌شود. سالی دوباره کربلا دارد می‌رود، مسجدش ترک نمی‌شود، مرجعیت و تقلید او سر جای خود است. تظاهرات شرکت می‌کند اما ببخشید به این تعبیر می‌گویم پدرسوختگی بلد نیست، کلاه سر دیگران گذاشتن نمی‌داند، در قاموس او نیست، در ذاتش نیست. فرمود: «أَكْثَرُ أَهْلِ الْجَنَّةِ الْبُلَّةُ».

ابله یک اصطلاح دارد: «العاقلُ في الخيرِ الغافلُ عن الشرِّ ۵».

نگاه دینی به عقل و جهل

عجیب است، ما جاهل را در مقابل علم به کار می‌بریم، جاهل در اصطلاح دین اصطلاح دارد. جاهل در اصطلاح دین، در مقابل علم نیست، عمدتاً در مقابل عقل است. شما کتاب الکافی را باز می‌کنید، اولین کتابش چیست؟ کتاب العقل و الجهل. کتاب عقل و جاهل. جاهل در مقابل عقل است، جهالت معنای خاص خودش را دارد. فوق دکتری دارد جاهل است. بی‌سواد است عاقل است. بی‌سواد است عاقل است، دکتری دارد جاهل است. ما داشتیم اینجا مشهد پزشک جراحی که مقید بود، البته عملی هم که انجام می‌داد عمل سنگینی بود، مقید بود قبل از هر عملی نصف استکان تلخکی بخورد، گفت موقع عمل دستم نباید بلرزد، این جاهل است، آن بی‌سوادی که نمی‌خورد عالم است و عاقل است.

بررسی تعلیم و تعلم از دیدگاه دین

اگر رسیدیم به اینکه واژگان در قاموس دین معنای خاص ممکن است داشته باشند، حالا تعلیم و تعلم و شاگردپروری باید از دیدگاه دین بررسی بشود.

نکات کلیدی درباره علم از نگاه دین

از دیدگاه دین این چند نکته را راجع به علم می‌دانیم:

۱. ظن قابل اعتنا نیست، چون «إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا»، چه برسد به شک و توهم. شک سکوی خوبی است برای پرش، اما ایستگاه خوبی نیست. خاستگاه خوبی است، ایستگاه خوبی نیست.
۲. بسیاری از علوم به ظاهر یقینی، جاهل مرکب است.
۳. بسیاری از علوم مصداق جهالت به معنای اخلاقی است.

نگاه امیرالمؤمنین (علیه السلام) به علم و جاهل

این تعبیر امیرالمؤمنین (علیه السلام) خیلی تعبیر شیرینی است، فرمود:

«كَمْ مِنْ عَالِمٍ قَدَقَتَهُ جَهْلُهُ ۶»

جایگاه علم نافع در دین

در تعقیبات نماز، یکی از تعقیباتی که شما می‌خوانید، دستتان را بلند می‌کنید، به نظرم بعد از نماز عصر است، می‌گویید: «اللّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ ۷». خدایا من پناه به تو می‌برم از بعضی از داده‌ها. من پناه می‌برم به تو از بعضی از علوم و دانش‌ها چه دانشی؟ نه دانش مضر، بلکه دانش خنثی. نفرمود: «اللّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ يَضُرُّ»، نه. فرمود: «اللّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ»، نفع ندارد.

ارزیابی کنکاش‌های علمی امروز

بسیاری از کنکاش‌های علمی که امروزه در ساحات آکادمیک انجام می‌شود، یک خاصیت بیشتر ندارد و آن اطفای غریزه کنجکاوی انسان است فقط و فقط.

ضرورت هدفمند بودن علم

این علم نافع نیست، مگر من مجازم به خاطر اطفای غریزه کنجکاوی ام میلیاردها دلار خرج کنم، نهایتاً هیچ ثمره عملی بر آن بار نباشد؟ هیچ افاده‌ای در سبک زندگی و نقش زندگی آدمی نداشته باشد؟

آیا می‌توانم مگر مجازم مگر؟
آیا عمر من آنقدر کفاف دارد که انتخاب‌هایم را این‌گونه رقم بزنم؟
هرگز چنین نیست.

جایگاه علم در شاگردپروری

پس ما باید بدانیم که علم از دیدگاه دین چون بحث ما تعلیم و تعلم است و شاگردپروری است، هر علمی مقدس نیست و مطلوب نیست.

نگرش عرف به جایگاه علم

این را عرف هم کم‌وبیش پذیرفته، جناب سنایی حکیم است که فرمود:

چو علم آموختی از حرص، آنگه ترس کاندل شب
چو دزدی با چراغ آید، گزیده‌تر برد کالا
در حقیقت درست است، جناب سنایی حکیم است، گویا از ارتکاز عرفی او این شعر بر زبانش جاری شده که چو دزدی با چراغ آید گزیده‌تر برد کالا.

مثال درباره سوءاستفاده از علم

من مثال بزنم. یک معلمی ده تا دانشجو را بگیرد، یک استادی ده تا دانش‌آموز را بگیرد و نیم ساعت به آن‌ها آدرس سایت‌های ناهنجار را بیاموزد.
زحمت هم کشیده، ۵۰۰ سایت پیدا کرده است، سایت‌های ناهنجار.
حال دارد به این دانش‌آموز ۱۵ ساله یاد می‌دهد.
دین این را تعلیم نمی‌داند، جنایت می‌داند، خیانت می‌داند.

تفاوت شاگردپروری و شاگرد داشتن

برویم سراغ مقدمه بعدی.
نیاز به گفتن نبوده که ما مفهوم شاگردپروری را اخص از شاگرد داشتن می‌دانیم.
فرق‌های بین این دو را در سه ساحت استاد، شاگرد و داده مورد ملاحظه ان‌شاءالله در نظر خواهیم گرفت.

جایگاه علم در دین اسلام و قرائت شیعی

نکته ششم از مقدمات:
در هیچ دین، مذهب، مکتب و نحله‌ای به‌مانند اسلام و به‌ویژه قرائت شیعی بر روی علم، تعلیم، تعلم و تربیت تأکید و اصرار نشده است.

بررسی آماری در مقایسه ادیان

این کار آماری شده است، یعنی عهدین فعلی موردتوجه قرار گرفته و آموزه‌های سایر ادیان موردتوجه قرار گرفته است. آن تأکیدی را که در دین اسلام، مخصوصاً با قرائت شیعی بر روی تعلیم و تعلم داریم، در هیچ نحله و مکتبی نداریم و افتخار می‌کنیم.

قرآن و اهمیت تفکر

به تعبیر علامه طباطبایی (رحمت‌الله‌علیه)، فقط در قرآن کریم بیش از ۳۰۰ آیه مخاطب را امر به تعقل می‌کند و امر به تفکر می‌کند.
گاهی وقت‌ها هم تهدیدآمیز است می‌گوید:
یا اهل تفکری، یا دلت قفل است.

دعوت قرآن به تدبیر

حالا تدبیر در قرآن:

«أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا»^۸، قرآن کریم این چنین است، خیلی صریح است.

نگاه قرآن به انسان‌ها

مثلاً در آن مسئله دیگر قرآن انسان‌ها را دودسته می‌کند می‌گوید:
انسان‌ها یا ابراهیمی‌اند، یا منگل مشکل‌دار، به همین صراحت:

«وَمَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ»^۹، انسان یا سفیه است یا ابراهیمی، شق سومی ندارد.
اگر ابراهیمی نیست، سفیه است، کم‌خرد است، نابخرد است، چه بفهمد چه نفهمد، چه بخواد چه نخواهد.

مقایسه دانایان و نادانان

بیش از ۳۰۰ آیه امر به تفکر و تأمل می‌کند.

شعار قرآن کریم هم این است:

«هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْمَلُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْمَلُونَ»^{۱۰}، اصلاً این‌ها قابل قیاس‌اند؟
مساوی‌اند؟!!

«الَّذِينَ يَعْمَلُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْمَلُونَ.»

نقش علم در سیره پیامبر (علیه السلام)

شعار پیغمبر ما هم این است؛ آن هم در حجاز آن زمان که در مجموع حجاز شاید ده تا باسواد نداشتیم. شعار این

است: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ»^{۱۱}.

نقش آموزش در آزادسازی اسرا

در عمل هم انجام دادند، یعنی چه؟

یعنی در جنگ بدر که ۷۰ تا اسیر گرفتند و به این اسرا نیاز داشتند، مسلمان‌ها.
پیامبر (علیه السلام) فرمود هر کدام از این اسرا سواد داشته باشد، به ده تا مسلمان کم‌سواد، بی‌سواد، سواد بیاموزد، آزاد است.

و این چنین شد؛ برخی که سواد داشتند، خواندن و نوشتن یاد دادند به برخی از مسلمین و آزاد شدند.

اهمیت تفقه در نگاه امام صادق (علیه السلام)

یک تعبیری از امام صادق (علیه السلام) داریم که شاید جزء شدیدترین تعبیرات در این مسئله باشد:

«لَوْ دِدْتُ أَنَّ أَصْحَابِي ضَرَبَتْ رُءُوسُهُمْ بِالسَّيَاطِ حَتَّى يَتَفَقَّهُوا»^{۱۲}.

من دوست داشتم شیعه، ولو به اجبار ولو با شلاق، به گونه‌ای بود که دنبال آموختن بود، دنبال تفقه بود.
تفقه اخص است از تعلم؛ تفقه فهم علم است، فهم دانش است، معنای رقیق‌تری دارد.

جایگاه عالم در دین

«عَالِمٌ يَنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ خَيْرٌ مِنْ سَبْعِينَ أَلْفًا عَابِدًا»^{۱۳}.

عالمی که به علمش نفع برده بشود، از ۷۰ هزار عابد بالاتر است.
ما در کتاب‌های حدیثی مان در این زمینه باب داریم.

گسترده‌گی احادیث اسلامی درباره علم

مستحضرید شیعه صدهزار حدیث دارد. این را استحضار دارید که شیعه ۱۰۰ هزار حدیث دارد. فقط کتاب کافی، تعداد احادیثش از مجموع صحاح سته اهل سنت با حذف مکررات احادیثش بیشتر است، فقط کافی. حالا من لایحضر و تهذیب و استبصار بماند. این صدهزار حدیث در موضوعات مختلف وجود دارد.

تأکید دین بر تعلیم و تعلم

در هر مسئله‌ای ما باب داشتیم، مخصوصاً اگر ابواب متعدد داشتیم، یعنی خیلی مسئله مهم است. ما در بحث تعلیم و تعلم، در کتاب‌های حدیثی مان قریب به صد باب داریم؛ یعنی اگر بخواهیم جمع کنیم، دو سه جلد کامل. در بحار الانوار ببینید کتاب العلم چقدر گسترده است. این نشانگر این است که چقدر دین برای علم اهمیت قائل است.

نقش ارتباط در هویت انسان

بگذرم؛ مقدمه هشتم ارتباط در هویت انسان نهفته است. تا الان که بنده و شما اینجا نشستیم، قریب ۵۰، یک مقداری بیشتر از ۵۰ تعریف برای بنده و شما انجام شده است. یعنی برای انسان بیش از ۵۰ تعریف داریم.

بررسی ماهیت انسان در اندیشه‌های مختلف

«الانسان ماهو؟»

این موجود دوپا کیست؟

چیست؟

مشهورش همان است که همه ما بلدیم:

«الانسان حیوان ناطق..» جزء قدیمی‌ترین تعریف‌ها، انسان حیوانی است که درآک است، کلی درک می‌کند.

نگاه متفکران معاصر به انسان

تا برسیم به تعریف مرحوم شهید مطهری (رحمت‌الله‌علیه)، ایشان می‌گفتند:

«الانسان حیوان فیلسوف»

انسان حیوانی است که معقول ثانی درک می‌کند، فلسفه دارد.

تا برسیم به تعریف حضرت آیت‌الله جوادی آملی (حفظه‌الله):

«الانسان حی متأله»

انسان، زنده متأله است.

پیچیدگی ماهیت انسان

نمی‌خواهیم به بحث تعریف انسان در اینجا پردازیم که حالا حقیقت انسان چیست که خود این تعدد و تنوع یعنی چه؟

یعنی انسان موجود ساده‌ای نیست، پیچیده است.

دیدگاه علمی درباره انسان

دکتر الکسی کارل ۱۴ چه نوشت قرن گذشته؟
"انسان موجود ناشناخته"

درست گفت؛ انسان موجود ناشناخته است.
بخشی از ابعاد آدمی است تا الان شناخته نشده است.

ارتباط به عنوان جوهره انسان

هر تعریفی که برای انسان بکنیم، این را می‌دانیم: ارتباط در هویت انسان نقش دارد.
و آن قدر این نقش ژرف و گسترده بوده که در اسم ما هم نفوذ کرده.

ریشه واژه «انسان»

بنده و شما اسممان انسان است.
انسان از چه چیزی مشتق شده است؟
بعضی‌ها می‌گویند دو نظر هست، بعضی‌ها می‌گویند از نسیان، بعضی‌ها می‌گویند از انس.
این دومی درست‌تر است؛ انسان از آنس است نه از نسیان.
اصلاً انسان یعنی انس‌گیرنده.

مدنیت و اجتماع در سرشت انسان

اصلاً آنس، ارتباط، در درون انسان، در ژن انسان نهفته است.
لذا این سینا به صراحت می‌گوید:
«الانسان مدنی بالطبع.»

انسان سرشتش مدنی است، سرشتش مدینه‌ساز است، سرشتش زندگی جمعی و ارتباطی است. «الانسان مدنی بالطبع.» آقای طباطبایی مخالف است، تعریف دیگری دارد؛ ولی حرف ایشان شاذ است، مشهور همین را می‌گویند.
می‌گویند «الانسان مدنی بالطبع.»

تأثیر گذاری ارتباطات بر انسان

بدترین شکنجه‌ها، حبس در سلول انفرادی است. مقام معظم رهبری (حفظه‌الله) فرمودند:
یک روز حبس در انفرادی برابر است با یک ماه حبس در بخش عمومی.
یک ماه حبس در بخش عمومی برابر است با یک سال تبعید، سلسله این است. ایشان همه را هم تجربه کرده است؛ هم انفرادی کشیده، هم بخش عمومی بوده، هم تبعید کشیده است. چرا انفرادی آن قدر سخت است؟
من به مرحوم بهلول عرض کردم شما چگونه ۱۲ سال در افغانستان در انفرادی بودید؟
گفت حافظ قرآن بودم، با قرآن سرخودم را گرم کردم و گرنه دیوانه می‌شدم. چون انسان ذاتش ارتباط است. در کرونا دیدید ارتباطات کم شده بود، ملت عصبی شده بودند. پس انسان ارتباط در ذات او شکل گرفته و نمی‌شود او را از ارتباط جدا کرد.

حالا مقدمه نهم بخشی از این ارتباطات تأثیر بیشتری در انسان دارد. در حدی که مثل ساز شده است. مثلاً ارتباط زوجیت به طرف می‌گویی کجایی هستی می‌گوید هنوز زن نگرفتم. گفت پدر عشق بسوزد که مرا رسوا کرد. آن قدر این ارتباط... در خارج که این گونه است، معمولاً غربی‌ها که این کار را می‌کنند. خانم تا ازدواج می‌کند، فامیلی او هم عوض می‌شود. می‌شود هیلاری کلیتون، هیلاری یک کس دیگر بوده، حالا شده هیلاری کلیتون، یعنی اسم شوهر آمد بر زن. رفیق در مثل فارسی چه می‌گویند می‌گوید بگو رفیقت کیست تا بگویم تو کی هستی. آره گفت تریاکی را گرفته بودند گفتند چه شد بدبخت شدی گفت والله جنس خوب و رفیق بد این کار دستمان داد.

اهمیت ارتباط استاد و شاگرد

از مهم‌ترین تأثیر گذاری‌های ارتباطی، تأثیر گذاری استاد و شاگرد است.
آن قدر این تأثیر گذاری شدید است که در دین ما گفته‌اند: ما یک پدر نداریم، سه تا پدر داریم در برخی از روایات گفتند پنج تا.

جایگاه استاد به عنوان پدر معنوی

داریم: «آباء ثلاثة، آباء خمسة»،

حالا آن روایتی که می‌گوید سه تا است

«الآباء ثلاثة:

أبٌ وُلدك، وأبٌ زوّجك، وأبٌ علّمك ۱۵.»

پدری که والد توست، تو را زاییده و به دنیا آورده است.

پدری که به تو همسر داده، پدرخانم. بعد فرمود: «وَأبٌ علّمك.» پدر دانشی تو، پدر بینشی تو، بعد فرمود این

سومی از آن دو مورد اولی هم مهم‌تر است و هم محترم‌تر است.

چرا؟

چون تأثیرگذار است.

تأثیر استاد در شکل‌گیری شخصیت انسان

بنده که اینجا نشستیم، شما که اینجا نشستید، چیزهایی در وجود ما تأثیر گذاشته‌اند که گاهی اصلاً از آن‌ها خبر نداریم. خدا رحمت کند مرحوم شهید بهشتی (رحمت‌الله‌علیه) را، نوشتند یک بچه‌ای بیش‌بیش فعال بود، قدیم به

بچه بیش‌بیش فعال می‌گفتند شیطان، بلد نبودند، الان می‌گویند بیش‌فعال. قدیم بچه‌ای شیطان بود، بدبخت بود، دائماً

کتک می‌خورد. الان بیش‌فعال که هست می‌گویند این نابغه‌ای می‌شود، یک چیزی در می‌آید. درست. مرحوم

شهید دستغیب (رحمت‌الله‌علیه) می‌فرماید یک بچه‌ای بود بیش‌بیش فعال بود، بردم پیش یک عالمی گفتم این را

چه کارش کنیم؟

عالم فرمود باید ببینید این چه شده که این‌گونه شده است.

گفتم والله نمی‌دانیم.

گفت نه بگردید ببینید چه اتفاقی افتاده است.

گشتند، گشتند، گشتند به یک نتیجه رسیدند. نتیجه این بود که این بنده خدا مادرش سر زارفته بود، فوت کرده

بود، بچه مادر را همان بدو تولد از دست داده بود. هرچه در روستا گشته بودند دایه پیدا نکرده بودند به این بچه

دو سال شیر بز داده بودند، از درودیوار می‌رفته بالا. آری آن قدر تأثیر دارد. درست شد. بالاترین تأثیر را در

تشکیل هویت یک انسان در ارتباطات، استاد دارد و این در روایات ما مورد توجه قرار گرفته است. من مقدمات

را تمام می‌کنم ان‌شاءالله می‌روید پذیرایی می‌شوید باز می‌آییم برسیم به اصل بحث.

تناقض ظاهری در فرهنگ دینی

مقدمه دهم: در فرهنگ دینی ما با یک تناقض روبه‌رو هستیم.

این تناقض را همین اول حل کنیم.

از یک طرف به ما گفته‌اند:

«الحكمة ضالة المؤمن، يأخذها أينما وجدها ۱۶.»

حکمت، گمشده مؤمن است.

هر جا پیدا کرد باید بقاءد.

جایگاه حکمت در دین

حالا این حکمت را غربی بگوید، شرقی بگوید، بی‌دین بگوید، بودیست بگوید، مسیحی بگوید، فرق نمی‌کند.

حکمت، گم‌شده مؤمن است.

حتی روایت می‌گوید:

اگر شیطان یک موقع نصیحت کرد، بپذیر.

تجربه حضور در درس آیت الله بهجت (رحمت الله علیه)

ما سالیانی خدا توفیق داد درس آیت الله بهجت (رحمت الله علیه) شرکت می کردیم، قبل از مرجعیت ایشان. درس هم در خانه برگزار می شد، درس هم دیدنی بود. آقا یک خانه ۱۰۰ متری داشت کوچک. ما هم در یک اتاق ۱۲ متری. دو سه تا مرغ و خروس هم حضرت آقا داشتند وسط درس این ها می آمدند پشت پنجره شروع می کردند خواندن! ما می ماندیم که بالاخره حرف چه کسی را این وسط گوش کنیم. خیلی درس شیرینی بود.

شاگردپروری آیت الله بهجت (رحمت الله علیه)

قبل از درس و بعد از درس، ایشان شاگردپروری می کردند و نکاتی می گفتند. یکی از نکاتی که یک روز گفتند، این بود: فرمودند که یک روز شیطان آمد پیش حضرت نوح و به حضرت نوح (علیه السلام) عرضه داشت که:

درخواست وساطت شیطان از حضرت نوح (علیه السلام)

ای نوح نبی الله، حالا ما یک اشتباهی کردیم، یک غلطی کردیم. بالاخره این خدا هم ول نمی کند، این طور ما را طرد کرده، و شیطان رجیم شدیم. شما که به مناجات می نشینی، واسطه گری کن. فرمودند: باشد. در مقام مناجات با خدا عرضه داشت: خدایا، شیطان آمده، چنین پیامی برایت فرستاده است. خدای متعال فرمود: «أنا الغفار الرحيم». من غفار و رحیم هستم. پذیرفتم؛ اگر یک کار بکند، گناهش را می گذریم. هر چه هم تا الان گمراه کرده، آن را هم به عهده می گیریم. و آن اینکه برود به قبر جناب آدم سجده کند. قبر حضرت آدم قدیم جبل ابوقیس بود کنار مسجد الحرام، طبق وصیت حضرت آدم منتقل شده الان نجف کنار امیرالمؤمنین (علیه السلام) است. شما نجف که می روید دست روی سینه می گذارید سلام می دهید:

«السلام علیک یا امیر المؤمنین و علی صحبک ادم و نوح ۱۷».

سلام بر تو و این دو نفری که در کنار تو خوابیده اند، حضرت آدم و نوح (علیهم السلام). فرمود برود به حضرت آدم (علیه السلام) سجده کند، برگشت از مقام مناجات آمد. شیطان برگشت و حضرت نوح (علیه السلام) به استقبال رفت. حضرت نوح (علیه السلام) فریاد برداشت: شیطان، البشارة البشارة. گفت: بشارت چیست؟ قبول شد توبه ما؟ حضرت نوح (علیه السلام) فرمود: بله، خدا قبول کرد. گناهت را هم می بخشد. همه کسانی را که تو گمراه کردی، گناهشان را می بخشد. معنی اش این است که جهنم تخته می شود. ولی یک شرط دارد. گفت: چه شرطی؟ گفت بروی به قبر آدم سجده کنی.

گفت: آقا را ببین؛ زنده بود، ما به او سجده نکردیم، حالا برویم به مرده او سجده کنیم. هذا اولاً. ثانیاً آن موقع که سجده نکردیم، عده و عده نداشتیم. الان عده و عده ما از خدا بیشتر است. حالا که لشکری جمع کردیم بله، دنبک و دستک داریم اصلاً سجده نمی کنیم.

نصیحت شیطان به حضرت نوح (علیه السلام)

بعد شیطان گفت:

ببین، حالا که تو پیام ما را به خدا رساندی، من هم تو را چند نصیحت می کنم. نوح گفت: من به نصیحت تو چه احتیاجی دارم؟ خودم پیامبر اولوالعزم هستم، با این تجربه. حضرت نوح (علیه السلام) بیش از هزار سال عمر کرد. خدای متعال همان موقع به او وحی فرستاد که: گوش کن!

«الحکمة ضالة المؤمن».

حکمت، گم شده مؤمن است.
شیطان هم اگر نصیحت کرد، واقعاً بپذیر حالا چند تا نصیحت کرده که یکی‌اش این بود گفت هیچگاه در یک مکان در بسته با یک خانم نامحرم ننشین، مگر اینکه لای در باز باشد.
سرّش هم این است شما تنها نیستید، بنده آنجا حاضر هستم، فعال هم هستم.

عهد حضرت نوح (علیه‌السلام) و شیطان

بلافاصله حضرت نوح (علیه‌السلام) فرمودند:
من با خودم عهد کردم که دیگر با زنی خلوت نکنم.
شیطان فهمید چه غلطی کرده است.
گفت: من هم با خودم عهد کردم که دیگر بنی‌آدم را نصیحت نکنم.
بلافاصله پشیمان شد.

معیار انتخاب استاد

«الحکمة ضالة المؤمن»
قرار شد که ما حکمت را از هر کس بگیریم.
اما از آن طرف، روایات فراوانی داریم که ببین علمت را از چه کسی می‌گیری؟

اهمیت انتخاب منبع دانش

«فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ، أَيَّ عَنِ عِلْمِهِ عَمَّنْ يَأْخُذُ بِهِ»
انسان باید به غذایش نگاه کند که چه می‌خورد.
امام مجتبی (سلام‌الله‌علیه) فرمودند:
یعنی ببین از چه کسی دارد دانشش را می‌گیرد.

تأثیر منابع در شکل‌گیری اندیشه

اگر داده‌هایت را از اینترنت‌نشال بگیری می‌شوی برانداز. طبیعی قضیه است. خدا رحمت کند شهید مطهری را.
در دانشگاه تهران تدریس می‌کرد.
مسئول گروه الهیات دانشگاه یک آدم کمونیست بود؛ مسئول الهیات!
مرحوم آقای مطهری (رحمت‌الله‌علیه)، خون دل خوردند در آن ایام که بتوانند دانشجویان مسلمان را جمع کنند، تا این‌ها بی‌دین نشوند.
کمونیست وقتی تدریس الهیات کرد توحید را هم که بگوید، کفر می‌گوید.

جمع‌بندی درباره حکمت و انتخاب استاد

چه کنیم بالاخره حکمت را از هر کس بگیریم؟
یا ببینیم معلممان کیست؟
شرایط تعلیم را دارد یا ندارد؟

رفع تناقض

جواب این شبهه آن است که:
انتخاب استاد که انسان پای او بایستد و به دست او تربیت شود، یک مسئله است.
اما اینکه انسان، به‌صورت موردی، اگر حکمتی از زبان منافقی بیرون آمد. حکمتی از زبان شیطان بیرون آمد او را بگیرد و به اسم اینکه این گوینده شیطان است کنار نزند و عجیب است.

انتقال حکمت از منابع مختلف

روایات ما می‌گوید:

این حکمت، در دل و سینه این منافق یا کافر تَمَجُّج دارد آرام نیست تا بیفکند، و آن کس که لایق اوست، آن را بگیرد.
پس این تناقض، قابل‌رفع است.

اهمیت مقدمات در بحث شاگردپروری

یازدهم داریم بحث مقدمات را عرض می‌کنیم که وارد بحث می‌شویم نخواهیم تکرار مباحث پیشینی داشته باشیم.

هویت علمی انسان

آدمی هویت علمی است:

ای برادر تو همان اندیشه‌ای مابقی خود استخوان و ریشه‌ای

پس اگر ما داریم از شاگردپروری سخن می‌گوییم، یعنی اگر دو نفر نسبت بینشان استاد و شاگرد است برترین ارتباط را با هم دارند؛ چون ارتباطی دارند که مربوط به جان آن‌هاست هویت آن‌هاست هم در حکمت ثابت شده است که اتحاد علم، عالم و معلوم. علم، عالم، معلوم یکی هستند و دو تا نیستند.
علم عرض بر جان من نیست. من با علم، گسترش وجودی پیدا می‌کنم یک روستایی بی‌سواد با جناب ابن سینا نفسشان یکی نیست.
فارابی با یک انسان قصاب کم‌سواد نفسش یکی نیست.
یک استاد دانشگاه و حوزه با یک کسی که حالا سواد ندارد نفس یکی نیست.
دانش، جان آدمی را می‌گستراند به تعبیر امیرالمؤمنین (علیه‌السلام):

«كُلُّ رَعَاءٍ يَضِيقُ»

هر ظرفی با آنچه که در آن گذاشته می‌شود، جایش تنگ می‌شود،

«الْأَوْعَاءُ الْعَلَمِ»

جز ظرف علم این‌گونه نیست. «فَإِنَّهُ يَتَّسِعُ ۱۹»، این باز می‌شود و این نکته قابل‌توجهی است من ممکن است با کسی ارتباط داشته باشم، اصلاً ارتباطم انسانی خاص نباشد، بگذارید فنی‌تر عرض بکنیم.

تمایز انسان از سایر موجودات

انسان در وجودش ۲۲ یا ۲۵ قوه دارد به تعبیر حکما، به یک تعبیر ابن‌سینا می‌گوید ۲۲ تا به یک تعبیر می‌گوید ۲۵ تا.

از این قوای ۲۵ گانه من دوتایش مخصوص انسانیت من است:

۱. عقل عملی

۲. عقل نظری

باقی قوا یا با حیوان من شریک هستم یا با گیاه من شریک هستم حالا من قوه تغذیه دارم گیاه هم دارد. قوه واهمه دارم، حیوان هم دارد. آن چیزی که من را از گیاه و حیوان جدا می‌کند؛ چون گیاه و حیوان هم زنده‌اند من هم زنده. آنی که من زنده را از آن دو نوع دیگر زنده جدا می‌کند عقل عملی و عقل نظری است. عقل نظر یعنی چه؟

یعنی عالم را آن‌گونه که هست، در فاهمه خود بیاورد.

عقل عملی یعنی بر اساس یافت حقیقت، عمل خود را آن‌گونه که شایسته و بایسته است رقم بزنم. این هویت من است؛ یافتن واقع آن‌گونه که هست، و عمل کردن آن‌گونه که باید و آن‌گونه که شایسته است. من ارتباطم با استاد، در این ساحت است.

با خیلی از موجودات دیگر، در این ساحت نیست. آیه برایتان بخوانم می گوید این آقا دارد با الاغ خود سفر می کند، می ایستند یک جایی استراحت کنند، هر دو گرسنه شدند، غذا نیاز دارند. باید غذا بخورند در غذا خوردن مثل هم هستند جنبه انسانی ندارند، بخورید به الاغان هم بدهید بخورد. وقتی بحث شکم شد: «كُلُوا وَارْعَوْا أَنْعَامَكُمْ» ۲۰ است. وقتی بحث عقل نظر و عقل عمل شد من انسانی من بالا می آید و من در ارتباط با استاد در مسئله شاگردپروری در آن بخش خاص انسانی خود مرتبط هستیم. وقتی با هم نشستیم تو سلف داریم غذا می خوریم اینجا آن بخش انسانی ما با هم فعال نیست در این مقطع. اما وقتی داریم پرورش علمی پیدا می کنیم اینجا است که آن بخش انسانی من فعال است. آخرین مورد را عرض کنم در بررسی نگاه دینی ما در این مسئله شاگردپروری یک سری تنزیلات داریم این تنزیلات را باید جدی بگیریم؛ مثلاً اگر گفته شد استاد پدر است و بعد ما راجع به پدر هزار تا روایت داشتیم اینها باید بازخوانی بشود در ارتباط با استاد.

رابطه شاگرد و استاد در نگاه امام سجاد (علیه السلام)

اگر امام سجاد (علیه السلام) در رساله حقوق فرمود شاگرد تو در حکم رعیت تو است و من راجع به رعیت رعیت ۱۰۰ تا روایت داشتم اینها باید بازخوانی بشود اگر.

جایگاه تعلیم در دین

در دین ما گفته شد تعلیم زکات «زَكَاةُ الْعِلْمِ نَشْرُهُ» ۲۱، یا گفت تعلیم بالاترین صدقه است «أَفْضَلُ الصَّدَقَةِ التَّعْلِيمُ» ۲۲، من باید آیات و روایات زکات را بردارم بازخوانی کنم. مثال عرض می کنم، به عنوان مثال حکم زکات که نازل شد پیغمبر (علیه السلام) حکم زکات را که ابلاغ کرد تمام قبائلی که زکات ندادند و ندادند پیغمبر بر آنها حکم رده صادر کرد گفت اینها مرتدند با آنها جنگید.

اهمیت نشر علم

من دانشمند مگر می توانم علمم را در اختیار نگذارم من مرتد اخلاقی هستم. این کشور برای تو ۲۰ سال زحمت کشیده که بیاموزی دست بگیری بگی من انجام نمی دهم، نه بگی اینجا آموختم می خواهم بروم جای دیگر به دیگران به غریبه ها بیاموزم. اگر زکات است، اگر مانع زکات کالمرتد است، تمام این تنزیلات باید بازخوانی شود و مورد توجه قرار بگیرد.

پایان مقدمات و ورود به بحث اصلی

من دو تا از مقدماتم ماند؛ ولی به همین مقدار بسنده می کنیم.

اهمیت روز جمعه و مبعث

روز جمعه به یک اعتبار روز مبعث است. چون در اطراف ما مشهد و اطراف مشهد ماه دیده نشد بعضی از آقایان احتیاط می کنند امروز را مبعث می گیرند. کسانی که قائل به اتحاد آفاق اند پس روزی است که هم محتمل المبعث بودن است هم روز جمعه است و هم چه مبعث باشد چه جمعه بنا بر هر دو امروز روز صلوات بر محمد و آل محمد (علیه السلام).

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ.»

فهرست منابع

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۶۴.
۲. در منابع یافت نشد. روایت مشابه: مَنْ رَأَى فِي مَنَامِهِ فَقَدْ رَأَى لِأَنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَمَثُلُ فِي صُورَتِي. ... من لا يحضره الفقيه، ابن بابويه، محمد بن علی، جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم. دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳ هجری شمسی، ۱۴۰۴ هجری قمری، جلد ۲، صفحه ۵۸۵.
۳. تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، حر عاملی، محمد بن حسن، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث، ۱۳۷۴ هجری شمسی ۱۴۱۶ هجری قمری، جلد ۱۴، صفحه ۵۵۹.
۴. سوره فاطر، آیه ۳۸.
۵. معانی الأخبار، ابن بابویه، محمد بن علی، جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم. دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱ هجری شمسی، جلد ۱ صفحه ۲۰۳.
۶. نهج البلاغه (صبحی الصالح)، شریف رضی، محمد بن حسین، مؤسسه دار الهجرة، ۱۳۶۶ هجری شمسی، ۱۴۰۷ هجری قمری، جلد ۱ صفحه ۴۸۷.
۷. نوری، حسین بن محمدتقی، و مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث. ۱۹۸۷-۱۴۰۸. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. ۳۰ ج. بیروت - لبنان: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث. ج ۵، ص ۷۰.
۸. سوره محمد، آیه ۲۴.
۹. سوره بقره، آیه ۱۳۰.
۱۰. سوره زمر، آیه ۳۹.
۱۱. حر عاملی، محمد بن حسن، حسینی جلالی، محمدرضا، و مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث. ۱۴۱۶-۱۳۷۴. تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه. ۳۰ ج. قم - ایران: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث. ج ۲۷، ص ۲۸.
۱۲. غفاری، علی اکبر، کلینی، محمد بن یعقوب، و آخوندی، محمد. ۱۳۶۳. الکافی. ۸ ج. تهران - ایران: دار الکتب الإسلامیه. ج ۱، ص ۳۱.
۱۳. نوری، حسین بن محمدتقی، و مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث. ۱۹۸۷-۱۴۰۸. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. ۳۰ ج. بیروت - لبنان: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث. ج ۱۷، ص ۳۰۱.
۱۴. Alexis Carrel.
۱۵. مظفر، محمد رضا، نراقی، مهدی بن ابی ذر، و کلانتر، محمد. بدون تاریخ. جامع السعادات. ۳ ج. بیروت - لبنان: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات. ج ۳، ص ۱۴۰.
۱۶. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، مرعشی، شهاب الدین، و عراقی، مجتبی. ۱۹۸۳-۱۴۰۳. عوالی اللثالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة. ۴ ج. قم - ایران: مؤسسه سید الشهداء (ع). ج ۴، ص ۸۱.
۱۷. ابن طاووس، علی بن موسی، و مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث. ۱۳۷۵-۱۴۱۷. مصباح الزائر. ۱ ج. قم - ایران: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث. ص ۱۲۴.
۱۸. حر عاملی، محمد بن حسن، حسینی جلالی، محمدرضا، و مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث. ۱۴۱۶-۱۳۷۴. تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه. ۳۰ ج. قم - ایران: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث. ج ۲۷، ص ۱۵۱.

۱۹. صالح، صبحی، شریف رضی، محمد بن حسین، و علی بن ابی طالب (ع)، امام اول. ۱۳۶۶-۱۴۰۷. نهج البلاغه (صبحی الصالح). ۱ ج. قم - ایران: مؤسسه دار الهجرة. ص ۵۰۵.
۲۰. سوره طه، آیه ۵۴.
۲۱. نوری، حسین بن محمدتقی، و مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث. ۱۹۸۷-۱۴۰۸. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. ۳۰ ج. بیروت - لبنان: مؤسسه آل البيت (عليهم السلام) لاحياء التراث. ج ۷، ص ۴۶.
۲۲. روایت در منابع یافت نشد. روایت مشابه: شهید ثانی، زین‌الدین بن علی. ۱۴۳۱-۲۰۱۰. منیه المرید. ۱ ج. بیروت - لبنان: مؤسسه التاريخ العربی. ص ۱۰.